

مفهوم دولت در گفتمان داعش

دولت سلفی داعش: تحقق ناکام یک نظریه آترناتیو

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۰۲ - تاریخ تصویب: ۹۶/۰۳/۲۱)

سید اصغر کیوان حسینی^۱

طیبه محمدی کیا^۲

چکیده

داعش را می‌توان مهم‌ترین گروه جهادی دانست که در تحقق بخشی به ایده‌آلیسم معلق مانده تشکیل دولت طبق نظریه خلافت در گفتمان سیاسی اهل سنت به صورت نسبی موفق ظاهر شده است. چنین رخدادی از منظر مطالعات دولت حایز ارزش تحلیلی معتناهی است؛ چه آن‌که بیانگر تحقق نسبی رویکردی کاملاً آترناتیو نسبت به تئوری دولت مدرن است. این مقاله در صدد مطالعه این مهم ضمن روش‌شناسی گفتمان است. بر این اساس، پس از طرح مقدماتی در باب روش، به مطالعه گفتمانی داعش پرداخته شده است و کارکرد آن به مثابه یک گفتمان حاشیه‌ای که رقیب گفتمان مسلط است توضیح داده شده است. پس از آن به جایگاه دولت در گفتمان داعش توجه گردیده و تبار متفاوت نگرشی از این دست با رویکرد به دولت در اندیشه مدرن توضیح داده شده است و سرانجام کنش سیاسی و معنای سیاست از

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (a.keivan.ir@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (t.mohammadikia@gmail.com)

۱۲۲ فصلنامه دولت پژوهی

دیدگاه داعش و سپس ایده‌آلیسم معلق مانده و تعطیل گردیده خلافت مطرح گردیده اند. نکته قابل توجه این که فهم معنای متفاوت دولت و سیاست ورزی در گفتمان داعش با مفهوم دولت مدرن بخت پژوهشی تازه و کم یابی را پیش روی محققان علم سیاست می‌گشاید تا، ضمن توجه به تفاوت‌های نظریه رادیکال و آلترناتیو دولت خلافت پایه، نحوه و معنای تقابل میان این دو را مطالعه و بررسی نمایند.

کلید واژه‌ها: داعش، دولت، خلافت

طرح مسئله

پرسش اصلی این نوشتار بررسی چندوچون رویکرد داعش به دولت و شناسایی جایگاه این مفهوم در منظومه فکری این گروه است. فرضیه نوشتار، که در پاسخ گویی به پرسش اصلی از آن طی این نوشتار دفاع می گردد، آن است که دولت در اندیشه و فهم داعش بر پایه ارجاعی مشخص به ایده به تعویق افتاده «خلافت در اسلام سیاسی معاصر» شکل گرفته است؛ ارجاعی که در دل یک گفتمان ویژه تحقق یافته است. به این ترتیب تبارشناسی مفهوم دولت در داعش راه به نظریه خلافت در اسلام سیاسی می برد. هدف نوشتار توضیح این گفتمان و شناسایی نحوه پدیداری مفهوم دولت در اندیشه و عمل داعش است. روش شناسی نوشتار در پاسخ گویی به پرسش اصلی و تعقیب فرضیه اش «گفتمان» است.

ساختار نوشتار بدین گونه است که پس از طرح مسئله در بخشی ذیل عنوان طرح مسئله به توضیح پرسش اصلی و فرضیه می پردازیم. سپس، با توجه به اهمیت موضوع، در بخش نخست روش شناسی گفتمان را توضیح می دهیم. پس از آن، در بخش های اصلی نوشتار، ابتدا به «مطالعه داعش به مثابه یک گفتمان» و سپس به بررسی «دولت در گفتمان داعش» می پردازیم. هر یک از این دو بخش اصلی حاوی زیربخش هایی که طی آن ها مباحث مهم در هر بخش توضیح می یابد. مرور نتایج مطالعه عنوان بخش پایانی این نوشتار است.

بهره گیری از گفتمان به مثابه روش



مطالعه‌ای موثر از نحوه رویکرد داعش به دولت از جمله ضمن بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان میسر می‌شود؛ چه آن که چنین مطالعه‌ای، با توجه به کارکرد و ماهیت پژوهشی گفتمانی، بر وظیفه مهم و تعیین کننده آشکارسازی تفاوت‌های منطق سیاست‌ورزی در باب دولت در گفتمان داعش به مثابه رقیب گفتمان مدرن متمرکز می‌گردد و، با فرض موفقیت، درکی از جایگاه مفهوم دولت در گفتمان داعش، به شیوه‌ای مرتبط با دیگر مفاهیم مرکزی و ایده‌های اصلی در دل این گفتمان، به دست می‌دهد. به این ترتیب جهت توضیح امکان بهره‌برداری از روش‌شناسی گفتمان در مطالعه دولت از منظر داعش لازم است ابتدا این روش‌شناسی را توضیح دهیم. در بخش بعدی وجه همت خود را بر آن قرار خواهیم داد که نشان دهیم چرا داعش ارایه دهنده یک گفتمان رقیب برای ایده دولت-ملت بوده است و به چه دلیل مطالعه آن بر پایه بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان مهم و نتیجه بخش است.

از گفتمان تقاریر متعددی در دست است و نظریه پردازان مختلف پسا-ساختارگرا به این بحث در سطوح مختلف ورود کرده اند. در این میان نگرش-های تبارشناسانه میشل فوکو، فیلسوف شهیر فرانسوی، (۱۹۸۴-۱۹۲۶) به مبحث گفتمان از اهمیت تحلیلی و نیز روش‌شناسانه بیش‌تری برخوردار است. وی گفتمان را نظام‌هایی از اندیشه و عمل (اظهارات و اعمال) معرفی می‌کند که با محوریت بخشیدن به یک ایده مرکزی سلطه‌ای تازه و متفاوت را پدید می‌آورند و از رهگذر تداوم یافتن این سلطه، که خصلتی هژمونیک دارد، زنجیره جدیدی از روابط قدرت «معتبر» و در درون گفتمان «مشروع» معرفی می‌گردد. به این ترتیب، و به صورت خلاصه، گفتمان مجموعه‌ای از روابط

ناشی از دانش و عمل است که نوع خاص از مناسبات را در بستری هژمونیک معتبر و مشروع می نماید. (Makaryk, 1993:614). بر این اساس گفتمان را باید بر پایه میل قدرتمند آن برای ایجاد جهان تازه ای از روابط ذیل مناسباتی متفاوت با دیگر مناسبات در جریان شناسایی کرد. این جهان‌های تازه با اراده معطوف به قدرت و علاقه ای فزاینده در راستای تحقق بخشیدن به ایده‌های بیرون مانده از حلقه روابط عینی و واقعیات تحقق یافته شناخته می شوند. به این ترتیب رابطه میان گفتمان و هژمونی مشخص می شود: هدف گفتمان هژمونیک سازی ایده های معطل مانده و عملی‌سازی ذهنیت‌های خارج از دایره قدرت است. حاصل آن که گفتمان‌های تازه نه تنها حوزه های جدیدی از مشروعیت و اعتبار را در روابط قدرت می‌گشایند؛ بلکه ادبیاتی متمایز و، ای بسا بتوان گفت، کدهایی متفاوت را جهت فهم و بررسی محیط پیشنهاد می دهند.

بر این اساس لازم است که در توضیح گفتمان به نسبت آن با زبان نیز اشاره نماییم. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان‌ها توجه آن‌ها به نظم واژگانی و جهان ناشی از این نظم است. در مطالعه‌ای گفتمانی باید کوشید از جهان تازه ای پرده‌برداری شود که در پی آفرینش مجموعه ای از واژگان و دلالت‌های جدید در دل گفتمان پدیدار می‌گردد؛ واژگان و دلالت‌هایی که نظام‌های معنایی گفتمان‌ها را می‌سازند و هویت‌های درون‌گفتمانی را در دل بستری از روابط تعریف می‌نمایند. (Badie Berg-Schlosse r& Morlino, 2011,V:1:674)

نیستند و نمایانگر نظم و نسق ویژه و متفاوتی هستند که حوزه مشروعیت و

اعتبار درون گفتمان را مشخص می سازد؛ بنابراین نحوه آرایش میان آن ها از آن جهت باید مورد توجه و مطالعه قرار گیرد که راه به شناسایی آن دانش و آگاهی منحصر به فردی می برد که گفتمان مورد مطالعه بر پایه آن بنا شده است. بر اساس درک و توضیحی این گونه است که فوکو، به مثابه مهم ترین معمار نظریه گفتمان، این مفهوم را تعریف می نماید: گفتمان ها نظام های سامان یافته- ای از قدرت و دانش هستند که در دوره هایی تاریخی مختلف بروز و ظهور می یابند؛ این نظام ها به مثابه رقیبان هویتی دیگر گفتمان های حاضر در صحنه عمل می کنند (Foucault, 1984:51 & 121).

هدف یک مطالعه گفتمانی شناسایی این نظام های ویژه و توضیح قواعد حاکم بر آن ها است. هم از این روی به بی راهه نرفته ایم اگر روش شناسی گفتمان را از جمله جدی ترین روش شناسی های در دسترس برای بررسی نظم های رقیب و متعارض یا یکدیگر معرفی نماییم. کوشش مقاله حاضر مطالعه داعش به مثابه گفتمانی معطوف به قدرت است؛ گفتمانی که ذیل مرکزیت دولت و با توجه به نحوه رقابت آن با گفتمان هژمون ناشی از دولت-ملت مدرن سامان یافته است.

مطالعه داعش به مثابه یک گفتمان

هدف این بخش توضیح هویت گفتمانی داعش است. مطالعه داعش به مثابه یک گفتمان متضمن بررسی آن را در قالب نظمی ویژه و مجموعه ای از روابط قدرت است؛ روابطی که معرف گفتمانی رقیب برای نظم هژمون و فراگیر دولت-ملت محور است. این مهم را می توان از طریق مطالعه گفتمان داعش در سه سطح «امکان مطالعه گفتمانی داعش»، «واکاوی جهان واژگانی گفتمان



داعش» و «کارکردهای رقابتی و چالش گرانه داعش در قبال گفتمان هژمون جهانی» مورد بررسی قرار می دهیم.

سطح نخست. امکان مطالعه گفتمانی داعش: در توضیح مطالعه داعش به مثابه یک گفتمان ابتدا باید به «امکان مطالعه گفتمانی» آن پرداخت. بررسی نحوه بروز و ظهور روابط قدرت در داعش، با توجه به مباحثی که در بخش پیشین در تعریف گفتمان آمد، نشان می دهد که این پدیده حایز یک پیکربندی گفتمانی متفاوت با پیکربندی دولت مدرن است و در آن مجموعه ای از روابط قدرت متناسب با نظمی متفاوت، ویژه و برساخته جریان یافته است. هنگامی که به اشکال مختلف حضور جهادی از زاویه نحوه حضور، شیوه کنش ورزی، تبارهای اندیشه ای و نیز منابع و متون مرجع آن ها می نگریم گفتمانی را درمی یابیم که بر پایه نحوه متفاوتی از زبان و، متعاقب آن، اعمال^۱ سامان یافته است. نکته آن جا است که داعش از یک سوی گویای نظم زبانی تازه ای است و سلسه ای از واژگان جدید و یا دلالت های جدید برای واژگان گذشته را پیشنهاد می دهد و از سوی دیگر رفتار و اظهارات این گروه گویای تلاشی دامنه دار و نظام مند برای تحقق بخشی به ایده های دورمانده از قدرت و جامه عمل پوشاندن به نگرش های رانده شده از حیات سیاسی و اجتماعی است. این گروه، بر این اساس، به نفی رادیکال کدهای در دسترس برای تحلیل محیط روی آورده است و کوشیده است معیارهای جدیدی را برای فهم و توضیح روابط محیطی به دست دهد. در واقع داعش را باید مجموعه ای دانست که وجهه همت خود را در نفی



نظامات هژمون قرار داده است و هدف اصلی آن بی‌اعتبار ساختن و حذف آن‌ها است.

پیش‌تر توضیح دادیم که روش‌شناسی گفتمان میل به مطالعه مفاهیم در دل شبکه‌ای از روابط و بر پایه نسبت این مفاهیم با مفاهیم رقیب در گفتمان‌های رقیب را دارد. هم از این روی گفتمان‌ها را عموماً از طریقی نظیر مطالعه جهان-های واژگانی معتبر گردیده توسط آن‌ها، مناسبات قدرت/ دانش پدیده آمده ذیل سلطه‌های هژمونیک ناشی از آن‌ها و تبارهای مفهومی اندیشه‌های موثر در پدیداری سلطه‌های مورد حمایت شان‌ها از یک سوی و نسبت آن‌ها با دیگر گفتمان از دیگر سوی مطالعه می‌نمایند. چنین امکانی پیش روی ما جهت مطالعه معنا و کارکرد مفهوم دولت در گفتمان داعش به جد گشوده‌است. در واقع یکی از مستعدترین فضاها برای بررسی نحوه طرح مفهوم دولت در داعش بر اساس نظریه گفتمان به دست می‌آید و بهره‌گیری از این نظریه به مثابه روش‌شناسی مطالعه نحوه حضور دولت در اندیشه داعش سودمند و ارزشمند است. در مطالعه ای از این دست باید توجه نماییم که مفهوم دولت در گفتمان داعش ذیل جهان واژگانی متفاوتی با جهان مدرن طرح شده است و از این مفهوم در ارتباط با روابط قدرت/دانش تازه و متفاوتی یاد گردیده است. در واقع دولت در گفتمان داعش ریشه در تبار نامتجانسی با ادبیات و درک مدرن دارد و هم از این روی راه به اندیشه ای ناهم‌خوان با نگرش‌های جدید برده است. تلاش ما در بخش‌های بعدی این نوشتار شناسایی جایگاه مرکزی و تعیین کننده این مفهوم در گفتمان داعش و توضیح معنای متفاوت و بعضاً متعارض آن با مفهوم دولت مدرن است. هم از این روی به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر تاکید

نماییم که مطالعه معنا و نحوه حکمرانی در داعش به مثابه یک گفتمان نه تنها مطابق اقتضائات نظری روش شناسی گفتمان و نیز سازگار با نحوه عملکرد و منطق حاکی از این گروه است؛ بلکه چنین رهیافتی در شمار بهترین شیوه‌ها و موثرترین نحوه‌های مطالعه داعش قرار دارد. طبعا طی مباحث نوشتار حضور خصایص گفتمانی حاضر در اندیشه و عمل داعش را به صورت تفصیلی موضوع بحث و مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

سطح دوم. واکاوی جهان‌واژگانی گفتمان داعش: مطالعه چگونگی شکل‌گیری و تثبیت یک گفتمان از طریق محصولات آن گفتمان نظیر نوشتار، گفتار و کنش میسر می‌شود. این محصولات را، در ادبیات گفتمانی، «اظهارات» یک گفتمان می‌نامند. در واقع این اظهارات یک گفتمان هستند که معانی و دلالت‌های یک گفتمان را نشان می‌دهند. (Maset, 2002:293) داعش، به مثابه ارایه دهنده نظامی آلترناتیو برای نظم مبتنی بر دولت-ملت معاصر به عرضه و تولید مجموعه‌ای از اظهارات دست زده است که صورت بندی تازه‌ای را در باب نحوه حکمرانی پیشنهاد می‌دهد. هم از این روی مطالعه اظهارات و زبان سیاسی و اجتماعی، گفتمان داعش راه به شناسایی منطق شکل دهنده به آن می‌برد. در بررسی این اظهارات می‌توان سطوح مختلفی را در نظر گرفت؛ با این حال، با توجه به غیرقابل اعتماد بودن بسیاری از اخبار منتشر شده در ارتباط با داعش مناسب است که در انتخاب اظهارات برای مطالعه جانب احتیاط را نگاه داشت و به منابع و مصادری مراجعه نمود که به صورت اطمینان‌آورتر قابل وثوق هستند. به نظر می‌رسد که سخنان خلیفه خودخوانده داعش، ابوبکر بغدادی، که از طرق رسمی داعش و معمولا در قالب فایل‌های صوتی منتشر گردیده است

از وثاقت کافی برای راه یافتن به درون مایه‌های فکر داعش برخوردار باشد و بتوان مجموعه سخنان وی را به مثابه بخشی مهم از اظهارات گفتمان داعش مورد بررسی قرار داد. از جمله مهم‌ترین صحبت‌های وی، سخنرانی معروف او در مسجد موصل است. وی طی این سخنرانی خود را خلیفه مسلمانان اعلام نمود و کوشید طرحی از نحوه عمل، شیوه فهم و افق پیش روی داعش به دست دهد. مطالعه این سخنرانی در دو حوزه محتوایی و صوری قابل توجه است و به فهم چندوچون رویکرد داعش به دولت و سیاست کمک می‌رساند.

- به لحاظ محتوایی: در مرکز نظام واژگانی سخنرانی وی سه‌گانه‌ای قابل تشخیص است که، به یک معنا، خبر از منطق عمل و نحوه نگاه داعش می‌دهد: خلافت، شریعت و جهاد. بغدادی این سه اصطلاح را در ارتباط با هم و به مثابه یک کل به کار می‌گیرد. تحلیل ادبیات وی نشان می‌دهد که در ذهنیت داعش خلافت به مثابه مجرای تحقق شریعت طرح می‌یابد؛ به گونه‌ای که تحقق یکی فارغ از دیگری نامحتمل و ناممکن است. در این فضا از خلافت به مثابه یک امانت و از شریعت چونان درونمایه این امانت، و به همین دلیل به مثابه راهنمای عمل برای رفتار خلیفه، یاد می‌گردد. هم‌چنین، در توضیح چندوچون تحقق بخشیدن به خلافت جهت اجرای شریعت، از جهاد به مثابه مهم‌ترین راهکار دینی در دسترس برای حرکت در این مسیر نام برده می‌شود. به این ترتیب جهاد هم چون راهی برای دسترسی به خلافت و از آن جا به شریعت معرفی می‌گردد. اگر این سه گانه (خلافت، شریعت و جهاد) را در قلب اظهارات گفتمان داعش قرار دهیم آن گاه جایگاه دیگر مفاهیم و عناصر نیز در آن مشخص می‌گردد. هر یک از مفاهیم و اظهارات پر اهمیت دیگر که پیرامون

این سه گانه طرح می‌یابند کارکردی در دل این گفتمان برعهده می‌گیرند. از جمله پراهمیت‌ترین این موارد می‌توان به اصطلاحاتی نظیر «امر به معروف و نهی از منکر»، که به یک معنا توضیح دهنده منطق درون دینی داعش در رویکرد به امر جهاد است، و «طاعت»، که طی طرح آن تلاش می‌شود پذیرش سلطه داعش در راستای اطاعت از دین خداوند و سلطه الهی معرفی گردد، اشاره نمود. دیگر مفهوم مهم که پیرامون سه گانه فوق الذکر طرح می‌یابد «صبر» (به معنای صبر در راه جهاد) است. در نگاه بغدادی صابر بودن در ارتباط با این «وعده» طرح می‌گردد که قطعاً دولت اسلامی داعش، به اراده الهی، در مسیر تاسیس و گسترش خلافت موفق خواهد بود. پرواضح است که از جمله کارکردهای این توجیح، تهییج روحیه جهادی است. هم‌چنین مفهوم «شهادت» نیز در سخنان وی جایگاهی مرکزی دارد و به مثابه بخشی از اظهارات مهم باید شناسایی شود. کارکرد شهادت در این گفتمان نه تنها تشویق‌گرانه بلکه حاوی پیامی رعب‌انگیز برای مخالفان است. وی شهادت را از یک سوی پاداشی برای مجاهدان معرفی می‌کند که نصیب برگزیدگان از پذیرندگان دعوت داعش به خلافت اسلامی می‌گردد و از سوی دیگر آمادگی داعشیان را برای اعمال انتحاری چونان تهدیدی در قبال مخالفان داعش طرح می‌نماید. در نهایت آمادگی برای «شهادت» از منظر وی گویای درستی و قوت عقیده داعش شناسایی می‌شود. در این سخنانی مفاهیم مهم دیگری نیز طرح می‌گردد که کارکرد همه آن‌ها در ارتباط با سه مفهوم مرکزی خلافت، شریعت و جهاد قابل شناسایی است. از جمله این مفاهیم می‌توان به اجرای حدود، فتح و حربه اشاره کرد.



- به لحاظ صوری: سبک زبان شناختی و ژانر ادبی مورد استفاده ابوبکر بغدادی به وضوح بیانگر بازگشتی به نحوه بیان و منطق تخاطب در منابع و مصادر تاریخی صدر اسلام است؛ به گونه ای که نظام واژگان و پراکندگی اصطلاحات، نحوه استناد به آیات و چگونگی ارجاع به روایات و نیز مفاهیم مرکزی و حایز اولویت در جمله پردازی‌های وی، همه و همه، یادآور حوزه زبانی کمابیش فراموش شده‌ای است که ردپای آن را می‌توان در کتب تاریخی ناقل سوانح زندگی مسلمانان در صدر اسلام و سیره صحابه نخستین یافت. (سخنان ابوبکر بغدادی در تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴)

سطح سوم. کارکردهای رقابتی و چالش‌گرانه داعش در قبال گفتمان هژمون جهانی: در بخش دوم نوشتار به ماهیت رقابتی گفتمان‌ها اشاره کردیم و توضیح دادیم که هویت گفتمانی طی روابط رقابت آمیز میان گفتمان هژمون و گفتمان‌های جویای قدرت شکل می‌گیرد. گفتمان داعش نیز، به مثابه گفتمانی حاشیه‌ای، بر اساس رقابتی از این دست پدیدار گردیده است. وجه همت این گفتمان رقابت با گفتمان هژمون دولت-ملت معاصر است. در نگاه به این رقابت باید وجه هویت‌سازانه آن را لحاظ کرد و بازشناخت؛ چه آن که هویت گفتمان داعش، هم چنان که نظریه گفتمان در توضیح منطق ناشی از رقابت میان گفتمان‌ها نشان داده است، بر پایه رقابتی از این دست ساخته و پرداخته شده است. به زبان دیگر هویت، مدعیات داعش، به مثابه بخشی از دعوت سلفی‌گرایانه جهادی، ذیل این رقابت کسب می‌گردد و مفاهیم و امور اظهارشدنی یا اظهار نشدنی در آن (منطق تولید محتوای معتبر و مشروع در گفتمان) بر پایه نحوه و چگونگی این رقابت سامان می‌یابد. (Backes&Jesse(E), 2006:29) این مهم را، از جمله، می‌توان در معنای

دولت و حدود و ثغور وظایف آن رصد نمود. دولت در گفتمان داعش نه تنها بیانگر امری دانشی است بلکه گویای بخش مهمی از نحوه کنش و شیوه تعامل این گروه نیز می‌باشد. این وجه کنشی را باید در مطالعه گفتمان دولت پراهمیت دانست و نسبت به کشف و توضیح آن همت گماشت. در شناسایی و کشف کنش دولت بذل توجه به ماهیت رقابتی دعوت داعش نسبت به نظریه مدرن دولت-ملت بسیار مهم و مرکزی است. داعش می‌کوشد تا نه تنها ایده‌ای جدید را طرح نماید بلکه می‌کوشد امکان عینی و ضرورت بیرونی آن را نیز در قالب دولت محقق گردیده خود، که چنانچه نمونه‌ای کوچک از آرمان شهر وعده داده شده داعش است، معرفی نماید. (Berti, 2017:32) نکته آن جا است که میل داعش به اعلان رسمی تشکیل دولت و علاقه آن به برپایی خلافت اسلامی خبر از رویکرد چالش‌گرانه آن نسبت به نظم موجود می‌دهد و گویای آن است که این گفتمان، بر پایه نقد رادیکال خود از وضع موجود، جهان ایده آل خویش را طرح ریخته است و برای تحقق آن تلاش می‌کند. داعش، در تعقیب هدفی از این دست، پای در جای جریان سلف‌گرایان دیگر می‌نهد و عملاً، از همان اندیشه‌ای ارتزاق می‌کند، که دیگر شعوب این جریان نیز با آن سیراب شده‌اند. این نگرش بنیادی نظری دارد که بر پایه آن پاسخ همه نیازهای آدمی در رویکرد اسلاف صالح نهفته است و هم از این روی نگاه مدرن، که توسط این گفتمان در نقطه مقابل با نگاه سلف صورت بندی می‌شود، به مثابه مرکز تخصص و هدف دشمنی شناسایی می‌گردد. ذیل درکی از این دست است که گفتمان داعش، هم چون دیگر اقران سلفی خود، آلت‌رناتیو مبتنی بر آموزه‌های دینی را بر پایه نفی پیوسته، نظام‌مند و خصم‌آلود مدرنیسم دنبال می‌کند. (Marranci, 2010:79). ذیل مطالعه‌ای تبارشناسانه ریشه‌های گفتمانی از



این دست را باید در نظریه های سلفیستی سراغ گرفت. بر این اساس ادبیاتی شکل گرفته است که از گفتمان داعش به مثابه نماینده‌ای برای گفتمان سلفیسم جهادی یاد می‌کند. (Gauvain, 2013:13)

آن چه به رویکرد داعش در قیاس با دیگر رویه های سلفی اهمیت بیش تر می بخشد توانایی کمابیش مشهود آن در عملیاتی‌سازی این ایده است. در واقع بعد عملیاتی داعش، که از طریق شکل بخشی به یک دولت واره تحقق یافته است، سبب می شود تا برای گفتمان داعش، فراتر از دیگر رویه ها و رویکردهای سلفی، حساسی ویژه باز کنیم و از آن نه صرفا به مثابه یک دیدگاه و هم چون بخشی ناآزموده از نگرشی ایده‌آلیستیک، بلکه در قامت گفتمانی سیاسی که در عمل هم چون رقیبی در برابر دولت مدرن قد برافراشته است یاد کنیم. بر همین اساس گفتمان داعش را باید نوعی گفتمان مقاومت دانست که وجهه همت آن نقد منطق و نظام هژمونیک گردیده در جهان امروز است. رقابتی از این دست هم در صحنه عمل، و نزاع بیرونی، و هم در صحنه نظر و مناسبات ذهنی رخ می دهد. تلاش گفتمان داعش پی‌گیری این رقابت در هر دو صحنه است؛ از یک سوی میل به نزاع و مبارزه عینی را در پیروان این گفتمان تهییج می کند و از سوی دیگر می‌کوشد تا نظام مفاهیم و واژگان گفتمان مسلط و هژمون جهانی را بی اعتبار سازد. (Domski & Dickson, 2010:280)

خرده گفتمان مقاومت (گفتمان حاشیه‌ای) که در صدد ایجاد معنا بر می‌آید می‌کوشد فرایند ایجاد معنا را از طریق نقد جهان دانشی و قدرت گفتمان مسلط و از طریق ارائه معانی مبتنی بر ایدئولوژی خود محقق سازد. خرده گفتمان در این فضا، عموماً، به مبارزه ستیزه‌جویانه متمسک می‌شود و می‌کوشد

سلطه گفتمان غالب را به چالش بکشد و دم از برانداختن آن می‌زند و حتی اگر امکان واژگونی گفتمان وجود نداشته باشد خرده گفتمان مقاومت از اذعان به آن اجتناب می‌ورزد و هدف نهایی خود را سرنگونی گفتمان غالب اعلام می‌دارد. نکته در خور توجه این که حضور خرده گفتمان چهره پراکنده قدرت را به نمایش می‌گذارد؛ چهره‌ای که در مقابل گفتمان مسلط دست به عرضه قدرت مقاومت می‌زند و حایز قدرتی با وجه تاثیرگذارانه است. قدرتی که در دوره هویت‌یابی و تثبیت گفتمان امکان عرض اندام می‌یابد؛ قدرتی از این دست در خصوص گفتمان سلفیسم در بلندای داعش به نمایش درآمده است. ذیل التفات به وجهه مقاومتی جریان‌های سلفی-جهادی می‌توان آن‌ها را به مثابه حرکت‌هایی واکنشی نسبت به مدرنیسم مورد شناسایی قرار داد که واجد گونه‌ای نیروی مرکز گریز چالش‌گر هستند. (Cormack, 2002:110)

با لحاظ آن چه آمد شکل‌گیری گفتمان داعش و گسترش فعالیت‌های این گروه افراطی در رقابت با گفتمان مسلط و هژمون دولت-ملت محور مدرن را می‌توان با نگاه به سیاست آشکارسازی^۱ نیز توضیح داد. منظور از سیاست آشکارسازی مجموعه‌ای از تلاش‌های عملی است که پس از مدت‌ها تولید و بسط ذهنیت انتقادی و جاهت می‌یابد و به مثابه گامی عملیاتی در راه تحقق-بخشی به ایده‌های معطل مانده فکری و اعتقادی بروز و ظهور پیدا می‌کند. این جا است که گفتمان، در معنای موثر آن، نمود و عینیت می‌یابد و از مرحله امکان به موقعیت فعلیت و تحقق گام می‌نهد. نکته مهم آن که این موقعیت نه تنها بیانگر اوج‌گیری یک گفتمان است؛ بلکه گویای آغاز افول آن نیز می‌-

باشد؛ چه آن که در این مرحله گفتمان، فراتر از مدعیات خود، گام به جهان واقع می‌نهد و در ارتباط با آنچه محقق می‌سازد و می‌آفریند قضاوت می‌گردد. وضعیتی از این دست را می‌توان در ارتباط با داعش، و در مقایسه داعش با دیگر جریان‌های سلفی، مشاهده کرد. نکته آن جا است که گروه‌های نوپدید سلفی- جهادی تحقق خواست‌های خود را منوط به برقراری خلافت و حضور سیاسی می‌دانند. (Tibi, 2003:45)

دولت در گفتمان داعش

در بخش نخست نحوه و معنای هویت گفتمانی داعش را توضیح دادیم. در این بخش گامی به پیش می‌نهیم، و در تعقیب فرضیه نوشتار، می‌کوشیم تا مشخص نماییم چگونه مفهوم دولت در گفتمان داعش معنا و کارکردی تازه یافت. جهت انجام این مهم باید مشخص نماییم که تفاوت‌های میان رویکرد داعش و نسخه معتبر از دولت در جهان امروز از کجا ناشی می‌شود و در دل گفتمان داعش حایز اعتبار و وجاهت می‌گردد. مطالعه داعش را باید امکان و بختی تازه دانست که به مطالعه و بازخوانی آن، نوعی آگاهی ویژه را در عرصه دولت‌پژوهی فراچنگ محققان سیاست می‌گستراند. نکته آن جا است که داعش توانسته است گفتمان کاملاً ردیکال و آلترناتیوی را در باب حکمرانی ایجاد نماید و آن را به صورت نسبی و در قالب یک دولت واره پیش ببرد. این گفتمان شیوه‌ای بیگانه با ادبیات مدرن را در حوزه حکمرانی و سیاست‌گذاری نشان می‌دهد و، به همین خاطر، مطالعه آن متضمن گشایش مرزهای متفاوتی در مطالعه دولت، کنش سیاسی و اظهار سلطه است. چنین بخت مطالعاتی در باب مفهوم دولت، که کارکردی پایه‌ای در مناسبات عصر جدید دارد، به راحتی

فراچنگ نمی‌آید و پدیداری آن امری ویژه و خاص است. در واقع تا پیش از شکل‌گیری جنبش داعش به نظر نمی‌رسید که جریان انتقادی موثری نسبت به مفهوم پایه ای دولت تا این میزان وضعیت هژمون گردیده فعلی را به چالش بکشد.

چندوچون رویکرد گفتمان داعش به دولت را می‌توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. هدف این بخش از نوشتار تمرکز بر مفهوم شناسی دولت در گفتمان داعش است. این مهم را در سه سطح «تفاوت‌های دولت در گفتمان‌های مدرن» و «داعش، چیستی کنش سیاسی در گفتمان داعش» و، نهایتاً، «خلافت به مثابه دولت مشروع در گفتمان داعش» مورد بررسی قرار دهیم.

سطح نخست. تفاوت‌های دولت در گفتمان‌های مدرن و داعش: جهت توضیح نقش دولت در گفتمان داعش ابتدا لازم است معنا و کارکرد دولت ملت مدرن را در گفتمان هژمون معاصر توضیح دهیم و سپس با توجه به رویکرد ویژه داعش به مفهوم دولت تفاوت‌های این دو گفتمان را در رویکرد به این مفهوم مهم توضیح دهیم.

دولت‌های مدرن، به مثابه واحدهای سیاسی- هویتی، پس از پیمان وستفاليا (۱۶۴۸) پدیدار گشتند. (هالستی، ۱۳۸۸: ص ۳) دولت-ملت‌سازی بر مبنای این پیمان از جمله مهم‌ترین اتفاق‌هایی است که جهان در عصر حاضر شاهد آن بوده است. (Wunderlich, 2013:7) در گفتمان معاصر از این واحدهای سیاسی-هویتی به مثابه کارگزاران اصلی جامعه جهت اداره زندگی مدنی و فضای عمومی یاد می‌شود. در تعقیب بنیاد فلسفی دولت در گفتمان مدرن باید به جوانب هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی درک مدرنیسم از انسان پرداخت و



به نقش مرکزی خردگرایی، که ریشه در اومانیزم، دارد بذل توجه نمود. بر این اساس دولت، به مثابه نهاد کارگزاری اندیشه مدرن برای مدیریت جامعه، حایز هویتی ویژه گردید. این هویت انحصار اقتدار در سرزمینی مشخص در دستان دولتی است که از خواست و اراده ملت منشا گرفته است و ایشان را نمایندگی می‌کند. چنین نگاهی به دولت در گفتمان مدرن از ایده حاکمیت ملت‌ها بر خویشتن و حق ذاتی ایشان جهت مدیریت و کنترل نحوه اداره جغرافیای که به آن تعلق دارند برمی‌خیزد و ریشه در اندیشه مدرنیسم و مفاهیم مرکزی آن نظیر انسان‌گرایی مدرن دارد. (Jouannet&Sutcliffe, 2011:32)

هرچند این فهم جهان شمول از معنای دولت ملت مدرن مورد انتقاد برخی نظریه پردازان غربی نیز واقع شده است و گروهی از ایشان ادعای جهانشمولی در آموزه‌های مدرن را حاوی سطوحی از خود برترانگاری قومی دانسته‌اند. (Erskine&Lebow, 2012:82) اما مهم‌ترین جریان انتقادی نسبت به ماهیت دولت ملت مدرن از جانب خلافت‌گرایان اسلامی ابراز گردیده است. نکته آن‌جا است که خلافت‌گرایان مسلمان، تنها جریان گسترده‌ای بودند که میراث کلاسیک خود در رویکرد به مفهوم دولت را، در قالب خلافت اسلامی، تا عصر جدید زنده نگاه داشته بودند و احساس می‌کردند در پی از بردن این مفهوم، و جایگزینی دولت ملت‌های مدرن به جای واحد سیاسی امت-خلافت، جوامع اسلامی سکولاریزه شده و از دین دور می‌گردند. در نگاه ایشان دولت ملت مدرن، برخلاف دولت اسلامی مبتنی بر خلافت، بر پایه عقیده شکل نمی‌گرفت و از این روی به نفی نظام مند جامعه عقیده محور می‌انجامید. مشکل آن‌جا بود که در حالی که بخش قابل توجهی از مسلمانان سنی مذهب سودای احیای خلافت را در حالی در سر می‌پروراندند که در عمل جهان کاملاً تغییر

کرده بود و ردپایی از خلافت باقی نمانده بود. آن چه عملاً بر این جوامع حاکم بود دولت ملت های مدرن بودند. چه آن که ایده دولت ملت در عمل کاملاً فراگیر گردیده بود و تقریباً همه واحدهای سیاسی جهان را متأثر از خود شکل داده بود. (Cabo Domínguez & Fernando, 2010:62) میل گسترده در کشورهای اسلامی برای رویکرد به دولتی آترناتیو و ناهم خوان با دولت ملت مدرن در هیچ جنبش یا جریانی هم پای با سلفیسم جهادی مورد توجه و مبنای هویت قرار نگرفت؛ تا آن جا که به بی راهه نرفته ایم اگر مفهوم دولت را اصلی ترین موضع مناقشه میان اندیشه مدرن و گفتمان سلفیسم جهادی بشماریم (Hawkesworth & Kogan, 2013:189) در نگاه سلفیان جهادی دولت-ملت مدرن بخشی از میراث تاریخ غرب دیده می شود از آن به مثابه نماینده ارزش های غربی یاد می گردید. (Held, 1999:45) بر این اساس سلفیسم جهادی ایده آلیسم از میان برداشتن دولت مدرت و تاسیس خلافت را به مثابه یک واحد سیاسی اسلامی به هدف خود تبدیل نمود. (Tibi, 2002:8) این ایده آلیسم در شورش ها و جنبش های متعدد فردی و اجتماعی دنبال شد ولی هیچ گاه در عمل به توفیق چندانی دست نیافت و توسط دولت ملت های مستقر در کشورهای اسلامی سنی مذهب سرکوب شد. این تنها داعش بود که توانست برای اولین بار پس از معاهده وستفاليا ایده ای از این دست را به صورت نسبی تحقق بخشد و دولت وارهای کمابیش موثر را در سرزمینی مشخص بر قرار نماید.

دولت که مجرای برای نمایندگی سیاسی بر مبنای دیدگاه های مدرنیسم و منعکس کننده ارزش ها و دانش مدرن است به سمت فراگیرگردیدن ایده دولت-ملت و تمرکز بر دولت محوری فزاینده پیش می رود. (Malone &



Raghavan, 2015: 493) در واقع مدرنیسم ایدئولوژی مبتنی بر هویت و ارزش‌های کشورهای غربی است. (Falk & Szentes, 1997:66) رویکرد ایدئولوژیکی که با پاسخ‌هایی ایدئولوژیک روبرو گردیده‌است. پاسخ‌هایی که ریشه در هویت و ارزش‌هایی ناهمساز با این دسته از ارزش‌ها دارند. (Spragens, Jr1999:91) در این میان باید به جریان بنیادگرایی خلافت محور اشاره نمود. جریانی که بر مدار آن داعش کوشید به مبارزه عملی با دولت ملت مدرن روی آورد؛ واحدی سیاسی که بر اساس ارزش‌های غربی و هستی‌شناسی دولت محور ایجاد شده بود. (Huggan, 2012: 228)

سطح دوم- کنش سیاسی در گفتمان داعش: مطالعه دولت به مثابه ایده‌ای معوق مانده در ذهنیت اسلام سیاسی در باب نحوه حکمرانی مطلوب و مشروع هنگامی به نتیجه می‌رسد که به معنای کنش سیاسی در این این ذهنیت توجه نماییم. در میان گرایش‌های مختلف اسلام سیاسی این گفتمان داعش است که سطح موثری از کنش سیاسی معطوف به تاسیس دولت را به نام خود ثبت کند. هم از این روی مطالعه معنای کنش سیاسی در گفتمان داعش حایز ارزش پژوهشی معتناهی است. سطح نخست از این بخش به انجام این مهم اختصاص دارد.

داعش به رسالتی سیاسی باورمند است و بر اساس این رسالت کنش سیاسی خود را شکل می‌دهد. این گفتمان تحقق خلافت جهانی اسلام را رسالت اعتقادی خود می‌داند. این رسالت طی گفتمانی هویتی تعقیب می‌گردد که دستیابی به اهداف منبعث از گروهی از منابع اعتقادی را به مثابه خط مشی این گروه قرار داده است. این گفتمان، جهت انجام این مهم، درک واژگانی متفاوت از مفاهیم مرکزی مطرح در اسلام، نظام انگزیشی متناظر با نگرشی از این دست

و مجموعه‌ای از کنش‌های سازگار با هدفی این گونه را شکل بخشیده است.
(Cockburn, 2015: xi)

تحقق بخشی به این رسالت بر پایه بهره‌گیری از تکنیک‌هایی هم چون واپس زدن سیاست مدرن و طرد نمودن و بی اعتبار دانستن درک نمادین ناشی از آن دنبال می‌شود. باید توجه نماییم که سیاست در نگاه گفتمانی به مثابه امری نمادین بروز و ظهور می‌یابد. منظور از نمادین بودن سیاست آن است که در این عرصه مجموعه‌ای از هویت‌ها ساخته و پرداخته می‌گردد و به پیروان گفتمان سیاسی نسبت داده می‌شود. گفتمان سیاست مدرن نمادسازی‌های ویژه خود را دارد. در این میان مهم‌ترین وجه سیاست نمادین مدرن ایجاد هویت شهروندی و تابعیت برای یک کشور خاص است. به زبان دیگر گفتمان سیاست مدرن به ایجاد هویت‌های برساخته‌ای دست زده است که مطابق آن هر فرد بخشی از یک نظام دولت ملت و تابعی از یک کشور مشخص شناسایی می‌شود. گفتمان داعش مشخصاً با این کارکرد نمادین سیاست مدرن سر ناسازگاری دارد و آن را بی اعتبار و نامشروع معرفی می‌نماید. (Aly, Jarvis & Macdonald, 2016:99)

هم از این روی دولت‌واره داعش اقدامات خود را ضمن پایبندی به قواعد و رویه‌های پذیرفته شده در جهان نمادین سیاست مدرن شکل نمی‌دهد؛ بلکه به مثابه گفتمانی رادیکال دست به ایجاد قواعد تازه‌ای زده است که بر اساس گرایشی خاص در تعریف مفاهیمی نظیر جهاد، تکلیف و اجرای شریعت شناخته می‌شود. نکته آن جا است که رویکردی از این دست نه تنها با رویه‌های بیرونی و ظاهری مدرنیسم ناسازگار است بلکه با روح آن، که در قالب نمادسازی‌های ویژه مدرنیستی در لایه‌های مناسبات مدرن حلول کرده است



نیز، عمیقا دشمن و نامتجانس است. (Sadiki, 2014:126) گفتمان داعش، در مقابل نمادسازی سیاست مدرن، نمادسازی ویژه خود را پیش کشیده است. نمادسازی گفتمان داعش در قالب‌هایی نظیر طرح دارالاسلام به جای سرزمین حایز مرزهای ملی، رویکرد به خلافت به جای دولت، شناسایی امت به مثابه اعضای ذاتی واحد خلافت به جای ملت چونان اعضای قراردادی واحد دولت-ملت و مواردی از این دست اتفاق افتاده است. یکی از مهم‌ترین رویکردهای نمادسازانه داعش در ارتباط با نحوه سیاست‌ورزی رخ داده است. در این فرایند نمادسازانه کنش جهادی، که تبار آن به جهان سنت می‌رسد، احیاء شده است و در قالبی تازه قد برافراشته است. بر این اساس، برای داعش، جهاد بخشی از یک رفتار رادیکال و خارج از رویه نیست؛ بلکه معادل کنش سیاسی مدرن و گویای شیوه معمول سیاست‌ورزی است. میل به جهاد سرشت سیاسی ورزی را در گفتمان داعش عمیقا با سیاست ورزی مدرن متفاوت ساخته است؛ بدین گونه که اراده معطوف به قدرت را در درون این گفتمان وجهی مبارزه‌جو، خشن و آشتی ناپذیر داده است.

چه آن که روح سیاسی غیر مدرن مبتنی بر عزم هماره است (مهرگان، ۱۳۸۴: ۲۹) و در راستای تجسم عمل مبتنی بر کنش معطوف به گذشته امکان عملیاتی نمودن خود را بر دسته‌ای از شرایط ناموجود و ناممکن وابسته می‌کند که طی پدیداری و استقرار نظم مدرن بین‌الملل از جهان سیاست غایب شده است. کنش جهادپرست‌های سلفی را می‌توان کوششی جهت تحقق حضوری سیاسی دانست. این حضور سیاسی را، که درصدد احیای نقش سیاسی خلافت است،

می‌توان با توجه به درکی گفتمانی ذیل اصطلاح سیاست پرهیز از همدستی^۱ با دولت به عنوان نماد نهاد مدرن در جامعه نضج یافته بر مبنای گفتمان مدرنیسم توضیح داد. (همان، ص ۳۰) نظریه گفتمان این گونه از کنش سیاسی را هم-ردیف اظهاراتی در راستای مبارزه های تمایزجویانه مبتنی بر هویت، مذهب و قومیت توضیح می دهد که به مثابه گروه‌های ستم‌دیده زیان کرده با تمسک به این سنخ از حضور سیاسی به حضور خود تجسم می بخشند. کنشی که از سوی گفتمان مقاومت ارائه می گردد و حایز وجه تعاملی و ارتباطی دوسویه است؛ ارتباط ها، تعامل ها، کنش ها و رفتارهایی که به سوی عملی شدن و تثبیت گفتمان پیش می رود.

تاکید پیوسته داعش بر خشونت و منازعه به پدیداری «سیاست قدرت» یا «نزاع قدرت» انجامیده است. این مبارزه جویی بی امان با کدها و قراردادهای شناخته شده در فضای نظم‌نمادین مدرن که در آن از «سیاست به مثابه مدیریت» یاد می گردد متفاوت و بیگانه است. (Egerton, 2011:55). در این فضا بازیگر شورشی تحت قواعد و رویه های پذیرفته شده عمومی دست به عمل نمی زند و خود به مثابه عنصر حاضر/غایب قواعد رفتاری ویژه خود را تولید و عملی می سازد. منظور از حاضر و غایب بودن هم زمان آن است که بازیگری مخالف با نظم نمادین مدرن از یک سوی مجبور است درون مرزهای این نظم باز کند و در نهایت در دل مناسبات ناشی از آن، هم‌چون مرزهای ملی و هویت‌های دولت-ملت پایه که خصلتی غیردینی دارند، عمل نماید و از سوی دیگر وی این نظم را منشا مشکل و عاملی برای مبارزه می بیند. به این ترتیب

^۱- alliance politics

بازیگری از این دست هم در صحنه حاضر است و در دل این روابط عمل می‌کند و هم، به دلیل نفی رادیکال این روابط، چونان بخشی نامرئی در آن به چشم می‌آید و مشمول غیبت می‌گردد. نگاهی به نحوه بروز و ظهور داعش در نظم نمادین مدرن وضعیتی از این دست را نشان می‌دهد؛ بدین گونه که داعش از یک سوی قواعدی ماند مرزهای ملی و تابعیت را نمی‌پذیرد و کاملاً بی‌اعتنا به نمادهایی از این دست عمل می‌کند و از سوی دیگر، در نهایت، در زمینی بازی می‌کند که قواعد آن ناشی از هژمون گردیدن نظم نمادین مدرن است.

همچنان که آمد خلافت در این گفتمان به مثابه چهره مشروع قدرت معرفی می‌گردد؛ چارچوبی که تنها بر اساس آن می‌توان به شیوه‌ای معتبر و موافق با شریعت اقدام به تاسیس حکومت نمود. گفتمان واجد ویژگی اتوپییایی است که منجر به اتخاذ استراتژی مبارزه در راستای برهم زدن نظم برآمده از گفتمان رقیب و تلاش برای اکتساب قدرت بیشتر می‌گردد. تلاشی که در چهره‌های گوناگونی همچون جهاد، مبارزه پراکنده، تشکیل دولتی نوآیین و هویت دینی در گستره جهانی هویدا می‌گردد و چهره‌ای ملموس از قدرت رقابت با گفتمان غالب را به نمایش می‌گذارد. در میان گروه‌های جهادی داعش نزد جامعه مخاطب خود، نسبت به القاعده، گفتمانی مشروع‌تر و پذیرفتنی‌تر است چرا که بروز و ظهور جدی‌تر و موثرتر قدرت در ارتباط با کنش‌ها، رفتارها و نموده‌های بیرونی قدرت سطوحی از مشروعیت را برای او به ارمغان آورده است. هم از این روی داعش خود هویتی پررنگ‌تر و متمایزتر را در مقایسه با دیگر گروه‌ها و جنبش‌های افراط‌گرایانه اسلامی عرضه می‌نماید هویتی که ذیل ارائه نمود بیرونی دولت داعش صورتی مشروع، مبارز و مقاوم به خود گرفته است. در واقع داعش قدرت مقاومت خود را در جایگاه یک گفتمان حاشیه‌ای

به مرحله عمل و کاربردی نمودن رسانده است. داعش در مقام پاسخگو بودن در راستای عملی نمودن ایده‌آل‌های خود از مرحله اتوپیاپی به سوی واقع‌گرایی در حرکت است. چنین رویه‌ای می‌تواند منجر به تغییر در مطلوبیت گفتمان و بازتعریف آن و در صورت عدم کارآمدی تضعیف گفتمان گردد. در واقع مواجهه گفتمان با جهان واقعیت مرحله به کار بستن قدرت انباشت شده آن در برابر دیگری مسلط است؛ مرحله‌ای حساس و سرنوشت ساز که در حیات یک گفتمان نقش‌آفرین واقع می‌گردد. در این میان داعش توانایی به کار بستن قدرت در معنای مویرگی و منتشر را داشته است. عملی نمودن قدرت از سوی گفتمان واجد دو جنبه نسبتاً متناقض است چه آنکه زمانی که گفتمانی توانایی محقق سازی مدعیات خود را به دست می‌آورد و گزاره‌های گفتمانی خود را پیش می‌برد به قدرت موثر و مسلط تبدیل می‌شود و در مقابل ناتوانی گفتمان در عرضه معنا‌های خود به عرصه واقعیت منتهی به رنگ باختن مشروعیت گفتمان می‌گردد. (Per-Andersen&Lange, 2010:143) گفتمان در وضعیت عملیاتی نمودن قدرت خود از حالت یک قدرت حاشیه‌ای بیرون آمده و در مصاف با قدرت‌های گفتمان‌های موجود در رینگ قدرت قرار می‌گیرد و از بخت جایگزینی با قدرت مرکزی برخوردار می‌گردد. بنابراین گفتمان حاشیه‌ای در موقعیت یا جایگاه پاسخگویی نسبی، در ارتباط با توانایی‌های توجه‌گراانه و وجاهت بخش در ارتباط با وقایع بیرونی و جاری، مورد سنجش قرار می‌گیرد. در چنین موقعیتی هراندازه یک گفتمان بتواند مفصل‌بندی بهتری ارائه کند و با توجه وقایع مخاطب‌های خود را قانع سازد از مشروعیت روبه فزونی، ماندگاری و موفقیت بیشتری بهره‌مند خواهد گردید. یک گفتمان باید در ارائه شمای کلی از خود و نیز معنا‌های مد نظرش (دانش) و عملیاتی نمودن



گزاره‌هایش (قدرت) موفق ظاهر شود. این توفیق از طریق فرایند همبسته، پیوسته و فراگیر عملی ساختن مستمر قدرت میسر می‌گردد. در این وهله گفتمان حاشیه‌ای قدرت و دانش خود را به مثابه جایگزین‌های ایده‌آل و واجد معنا و قابل اجرا عرضه می‌دارد. (Harder, 2010:116)

سطح سوم - خلافت به مثابه چارچوب حکومتی مشروع: خلافت در گفتمان داعش قالب مشروعیت بخش به حضور سیاسی است و در این گفتمان حایز جایگاهی مرکزی است؛ جایگاهی که نمونه آرمانی آن در گذشته‌ای دور، و دوران سلف صالح و عهد خلفای راشدین، تحقق یافته است. - (Weismann, 2009: 267) (280) گفتمان داعش موفق‌ترین نمونه از خلافت را در آن عهد باز می‌یابد و خلافت چهار خلیفه نخست در فهم این گفتمان از تاریخ وجهی آرمانی می‌یابد. بر این اساس به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم برای داعش وضعیت مطلوب مصادف است با بازگشت در تاریخ به سمت نقطه طلایی آغاز اسلام. این به آن معنا است که در این گفتمان به میزانی که از آن عهد دور می‌شویم انحرافی بیش‌تر و جدی‌تر گریبانگیر مسلمانان شده است و در جامعه اسلامی رخنه کرده است. رجوعی سخت‌گیرانه از این دست به آغازگاه تاریخ اسلام، که به معنای کم‌اهمیت دیدن تجربه هزار ساله نهاد خلافت پس از آن است، از ماهیت سلفی گفتمان داعش خبر می‌دهد. در واقع طرح خلافت به مثابه مهم‌ترین بخش از اظهارات گفتمانی داعش ریشه در نگرشی سلف‌گرایانه دارد و این گفتمان بر پایه درکی سلفیستی از نحوه حکمرانی مفهوم خلافت را ارایه نموده است. به صورت مشخص ردپای نگرش داعش به خلافت به مثابه بنیاد دولت را می‌توان در کتاب مهم و اثرگذار «السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی والرعیه» ابن تیمه (۶۶۱ - ۷۲۸ق) سراغ گرفت. وی در این اثر کوشیده بود تا، بر پایه ادبیات

اهل سنت، اولویت و تقدم رویکرد به امر سیاسی را به مثابه بستر تحقق شریعت نشان دهد. (ابن تیمه، ۱۹۶۳: ۱۸۶)

ذیلا با توجه به اهمیت تبارشناسی این گفتمان می‌کوشیم تا اولاً نحوه تولد نگرش‌های خلافت‌گرایانه در عصر جدید و ثانیاً چندوچون رویکرد سلفی به خلافت را در ارتباط با واقعیت‌های زمینه و زمانه عصر جدید توضیح دهیم و مشخص نماییم که چگونه ذهنیتی از این دست در اعصار جدید سربرکشید. هم چنین تلاش خواهیم کرد تا، در تعقیب ریشه‌های گفتمانی مفهوم خلافت در رویکرد داعشیان، نحوه بروز و ظهور این مفهوم را در داعش متناسب با تبار سلفی آن نشان دهیم.

زمینه‌های پیدایش رویکرد به خلافت در جامعه معاصر را باید در ارتباط با فروپاشی خلافت عثمانی توضیح داد. در واقع ظهور اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی خواستار احیای خلافت هم‌زمان با الغای خلافت اسلامی و در پی حذف حضور سیاسی مبتنی بر خلافت در قالب تنها واحد سیاسی-هویتی حایز مشروعیت دینی برای اهل سنت رخ داد. با از میان رفتن عثمانیان مهم‌ترین میراث سیاسی به جای مانده از تمدن اسلام در عهد جدید از میان رخت بربست و بحرانی هویتی دامنگیر جامعه مسلمانان اهل سنت گردید. در شرایطی از این دست طرح ایده احیای خلافت گویای پاسخی بود به این مشکل هویتی؛ ایده‌ای پرطنین که به زودی فراگیر گردید و مورد استقبال مجموعه گسترده‌ای از اهل سنت، اعم از روشنفکران دین‌مدار و عالمان سنتی، واقع شد؛ با گذشت زمان و تشدید ناکامی در تاسیس خلافت، حجم ایده آلیسم گرد آمده پیرامون این

مفهوم سنگین تر و فربه تر گردید و به یک معنا تاسیس خلافت به مهم ترین آرزوی سیاسی بخش مهمی از جامعه مسلمان سنی مذهب بدل شد.

بذر سلفیسم جهادی در این ناامیدی فزاینده جوانه زد و به مرور پا گرفت. به صورت مشخص نخستین دعوت نظام مند و حایز جوانب اندیشیده شده به به سلفی گری معاصر در مصر و متاثر از الغای خلافت شنیده شد. (Lovelace, 2016:266) سلفیسم در آن جا عمدتاً متأثر از اندیشه های سید قطب شکل گرفت. سید قطب، در کتاب نشانه های راه، دست به طرح ایده ای تحول آفرین برای آن زمانه زد و نگاه ها را به سمت خود برگرداند. وی اسلام را به مثابه آلترناتیوی برای شرق و غرب جهت حل مصائب جهان معاصر مطرح نمود. نکته مهم آن که سید قطب تحلیلی از این دست را نه تنها به صورت یک تئوری بلکه در قالب یک طرح حایز جوانب عملی ارایه داد و کوشید این رویکرد خود را بر اساس گام های عمل گرایانه ای که برای تحقق آن لازم است برداشته شود توضیح دهد. به باور وی اسلام صرفاً عقیده نیست؛ بلکه حایز اقدام و عمل نیز هست؛ اقدام و عملی که باید توسط جماعت پیشتاز مسلمانان محقق گردد. تعریف او جهان معاصر نیز حاوی پیامی روشن بود: بازسازی عهد سلف صالح برای آغاز مبارزه ای تازه. وی کوشید تا نشان دهد جاهلیت جهان کنونی را، هم چون عهد درخشش اسلام، فراگرفته است و هم از این روی جهادی تازه مورد نیاز است؛ جهادی که اجرای احکام تنها از طریق آن میسر می شود. در نهایت و بر پایه طرحی از این دست وی امکان عملی نمودن این احکام را ذیل ایده خلافت دست یافتنی معرفی نمود. سید قطب به انحصار حاکمیت برای خداوند باور داشت و تحقق این حاکمیت را در ایجاد حکومت اسلامی جستجو می نمود. (سید قطب، ۱۳۷۸: ۲۶) در نگاه وی وظیفه

حکومت اسلامی نه تنها اجرای احکام شریعت در گستره سرزمین های اسلامی بلکه برقراری ارزش‌ها، عادت‌ها و موازین و سبک های زندگی منطبق بر آموزه های اسلامی در گستره‌ای جهانی و برای حل مشکلات بشریت است. بر پایه درکی از این دست بود که وی از خلافت به مثابه تنها واحد سیاسی مشروع یاد می کرد؛ واحدی که قابلیت تشکیل در سطح جهان و حل معضلات دنیا در عهد جاهلیت نوین را دارد. (Toth, 2013:227)

بر این اساس کتاب «نشانه های راه» سید قطب را مانیفست سلفیسم جهادی دانسته اند؛ مانیفستی که هم در روش نگارش و هم در محتوا برای جریان‌های جهادی الهام بخش بوده است. به لحاظ روش نگارش این کتاب بر پایه توجه جدی به منابع طراز نخست اسلام نظیر قرآن و بی‌اعتنایی به میراث اسلام میانه و دانش های آن نگاشته شده است؛ هم چنان که از منظر محتوا نیز کتاب مشوق منطقی افراط‌گرانه و همراه با تندخویی در نتیجه‌گیری است. رویکردی از این دست را در دیگر نظریه پردازان سلفی نیز می شد سراغ گرفت. یک نمونه مهم و مشخص ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳-۱۹۷۹) در هندوستان و پاکستان بود. وی نیز از یک سوی، در رویکرد ایجابی خود، بازگشت به صدر اسلام را حلال مشکلات مسلمانان می دانست و از سوی دیگر، بر اساس رویکرد سلبی یا آسیب شناسانه خویش، زوال خلافت را مشکله اصلی مسلمانان معرفی می کرد. (المودودی، ۱۹۷۸:۷) درنهایت به باور مودودی تشکیل خلافتی که شامل حاکمیت سیاسی، قضائی و پیشبرد مسئله هدایت الهی در جامعه شود راه عبور از مصائب ناشی از حضور غرب و مسیر درست پیش روی مسلمانان است. (المودودی، ۱۹۷۸:۱۳-۱۴)

حاصل آن که سلفیسم جهادی سه آموزه مهم داشت؛ آموزه هایی که به نظر می رسد راه به ایجاد عملی خلافت می برد و کلاف سردرگم پرسش از چندوچون احیای خلافت را می گشاید. این سه آموزه از قرار زیر بودند: اول آن که باید خلافت را با تکیه بر قدرت نظامی و مبارزه با رژیم های غرب زده حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی برقرار نمود؛ و دوم آن که باید به بازپرداخت مفهوم خلافت پرداخت و این ایده مهم اسلامی را از تجربه ناموفق آن در اسلام میان پیراست و بر پایه الگوی خلافت سلف صالح آن را بازمفهوم بندی نمود؛ و سوم آن که باید دانست که راه رفع نفوذ کفار در کشورهای اسلامی اقبال به خلافت و احیای آن است. حاصل آن که در صورت بندی ای که سلفیان از احیاء خلافت به دست دادند تلاش شد تا پاسخی به سه بحران مرکزی جهان اسلام (حکومت های فاسد، فاصله گیری جامعه از اسلام اصیل بر اساس درک سلفیان و حضور کفار در بلاد اسلامی) داده شود. نقطه تلاقی این هر سه خواسته جهاد بود و جهاد به مثابه راهکاری مرکزی برای احیای خلافت دانسته شد. جریان های مختلف سلفی جهادی ذیل نگاهی از این دست شکل گرفت؛ ولی هیچ یک موفق به ایجاد خلافت نگردید. (Brekke, 2011:106)

این تنها داعش بود که به صورت نسبی دولت واره ای را به نام خلافت ایجاد کرد و گامی عملی، هرچند متزلزل و ناپایدار، در این مسیر برداشت. داعش در رویکرد به خلافت به مثابه ایده مرکزی سلفیسم جهادی با دیگر رویه های مطرح در این حوزه هم داستان است و هم چون ایشان از مفهوم خلافت به مثابه موقعیتی بهره می برد که یکی از مهم ترین کارکردهای آن طرد مفهوم دولت مدرن است. (Bret&Tully, 2006:219) با این حال تفاوت مهمی که با دیگران دارد در عملی سازی نسبی این ایده برای اولین بار پس از سقوط

خلافت در جهان اسلام است. محوریت خلافت را به خوبی می توان در گفتمان داعش یافت و نشان داد. به صورت مشخص سخنان ابوبکر بغدادی این مهم را توضیح می دهد. وی تاسیس خلافت را شرط لازم برای اقامه حدود و ایجاد جامعه مبتنی بر دین ورزی موافق با نگرش های سلفی معرفی می کند و برای خلیفه، هم چون خلفای صدر اسلام، شانی مقید به تعقیب راه هدایت قایل می - گردد. (سخنان بغدادی ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴) بر این اساس در گفتمان داعش نبرد و مبارزه با الگوی دولت مدرن، به مثابه نماد حضور غرب، مطرح می گردید؛ مبارزه ای که هدف آن جایگزین سازی حکومت خلافت محور با حکومت دولت - ملت محور است. (Mowla, 2008:352)

نکته درخور توجه این که رویکرد به خلافت در این گفتمان صرفاً یک ایده آل نیست؛ بلکه بیانگر یک بستر عینی و ملموس و در عین حال ضروری و حتمی برای بسط شیوه و مسلک سلف صالح است. هم از این روی، ای بسا بتوان گفت، هیچ چیز برای ایشان هم چون به تعویق افتادن خلافت دردناک و حزن انگیز نمی نماید. وجهه عملی و ملموس خلافت خود را در نیاز آن به عنصر سرزمین و خاک به مثابه ارکان تاسیس خلافت نشان می دهد؛ هم از این روی به محض آن که داعش، برخلاف القاعده، به عنصر خاک و سرزمین دست یافت در پاسخی سریع به این تقاضای اعتقادی و هویتی معوق مانده اقدام به تاسیس خلافت نمود. (Lovelace, 2016:69) این اقدام داعش حاوی پیامی مهم برای جریان های سلفی بود؛ امکان پذیری تاسیس خلافت در جهان معاصر. داعش نشان داد که به رغم شکل گیری دولت - ملت های مدرن هم چنان سلفی گرایی نو می تواند نسبت به ایجاد مدل آرمانی خلافت امیدوار باقی بماند. این گروه توانست مفهوم معوق و معلق خلافت را، که پیش از این از آن به مثابه خواسته

ای ذهنی و فاقد بختی برای اقدام و عمل یاد می‌گردید، در قالب یک دولت وارده تحقق بخشد و، بر این اساس، گفتمانی نو از اسلام سیاسی را ذیل توجه به کنش سیاسی معطوف به تشکیل حکومت سامان دهد. حاصل آن که این اقدام داعش مسئله خلافت را از موقعیتی کاملاً ذهنی به بستر تجربه سیاسی کشاند و آن را به مثابه یک تجربه در دسترس معرفی نمود. (Gabriel, 2015:185) به زبان دیگر داعش سلف‌گرایی را به گونه‌ای بازسازی نمود که فهمی عملیاتی و معطوف به جهان خارج از خلافت در مرکز آن جای گرفت. (Beck, 2015:136)

نتیجه‌گیری

هدف نوشتار مطالعه نحوه شکل‌گیری و پدیداری مفهوم دولت در گفتمان داعش بود. جهت انجام این مهم مباحث ذیل سه بخش سامان یافت. بخش نخست به مباحث روش‌شناختی مطالعه اختصاص داشت. در آن بخش روش‌شناسی گفتمان را، به ویژه از منظر میشل فوکو، توضیح دادیم و کوشیدیم تصویری از نحوه به کارگیری این روش‌شناسی در مطالعه پدیده‌های سیاسی اجتماعی با توجه کارویژه‌های زبان و نسبت آن با قدرت به دست دهیم. بخش دوم نوشتار به مطالعه داعش به مثابه یک گفتمان اختصاص داشت. هدف اصلی آن بخش اولاً توضیح ماهیت گفتمانی داعش و ثانیاً اثبات سودمندی مطالعه داعش به مثابه یک گفتمان بود. مباحث بخش سوم در سه سطح ارایه گردید. سطح نخست به امکان مطالعه گفتمانی داعش، سطح دوم به واکاوی جهان‌واژگانی گفتمان داعش از دو منظر رویکرد محتوایی و رویکرد صوری، و سطح سوم به کارکردهای رقابتی و چالش‌گرانه داعش در قبال گفتمان هژمون جهان

اختصاص داشت. در بخش سوم، و واپسین فراز مقاله، به مطالعه دولت در گفتمان داعش پرداختیم. طی این بخش، که وظیفه آن برداشتن آخرین گام در راه اثبات فرضیه مقاله بود، کوشیدیم منطق رویکرد به مفهوم مرکزی دولت را در گفتمان داعش با توجه به چگونگی رویکرد به مقوله خلافت طی این گفتمان توضیح دهیم. مطالعه این مهم را در سه سطح تفاوت های دولت در گفتمان های مدرن و داعش، معنای کنش سیاسی در گفتمان داعش، و نهایتاً، خلافت به مثابه چارچوب حکومت مشروع نزد داعش پی گرفتیم. وجهه همت این نوشتار رصد و توضیح نحوه طرح و منطق اهمیت یابی مفهوم خلافت در گفتمان داعش بود. بر این اساس نشان دادیم که چرا باید داعش را حاصل زنجیره‌ای از تحولات دانست که پس از فروپاشی عثمانی و پدیداری جنبش های خلافت گرا پدید آمد. توضیح دادیم که ایده آلیسم معوق مانده احیای خلافت توسط این گروه وجهی عینی یافت و در قالب یک کنش سیاسی در گفتمان کمابیش عمل گرایانه تر آن انعکاس یافت.



فهرست منابع

الف) فارسی

سید قطب (۱۳۷۸)، *نشانه های راه*، ترجمه: محمود محمودی، تهران: نشر احسان.
مهرگان، امید، اسلامی، مازیار، فرهادپور، مراد (۱۳۸۴)، *اسلاوی تریژک* گزیده مقالات:
نظریه، سیاست، دین، تهران: آگه، چ نخست.
هالستی، کالوی یاکو، *مبانی تحلیل سیاست بین الملل* (۱۳۸۸)، ترجمه: بهرام
مستقیم و مسعود طارم سری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور
خارجه.
هالستی، کلوی جی. (۱۳۶۶). «برداشت های مختلف در مطالعه سیاست بین المللی». *ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری. مجله سیاست خارجی*. س. ۱. ش ۲:
۲۸۷-۳۱۰.

ب) عربی

ابن تیمیه، تقی الدین (۱۹۶۳) *السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی والرعیه*. طبعه بیروت:
انتشارات خیطاط.
المودودی ابواعلی، (۱۹۷۸م-۱۳۹۸ه)، *تعریب: احمد ادريس، کویت: دارالقلم*.

ج) انگلیسی و آلمانی

Aly Anne, Macdonald Stuart, Jarvis Lee (2016), *Violent Extremism Online: New Perspectives on Terrorism and the Internet*, Routledge.
Backes Uwe, Jesse Eckhard (E) (2006), *Gefährdungen der Freiheit: extremistische Ideologien im Vergleich*, Vandenhoeck & Ruprecht.
Badie Bertrand, Berg-Schlosser Dirk, Morlino Leonardo (2011), *International Encyclopedia of Political Science*, SAGE.
Beck Glenn (2015), *It IS About Islam: Exposing the Truth About ISIS, Al Qaeda, Iran, and the Caliphate*, Simon and Schuster.

- Berti Marco (2017), *Elgar Introduction to Organizational Discourse Analysis*, Edward Elgar Publishing.
- Brekke Torkel (2011), *Fundamentalism: Prophecy and Protest in an Age of Globalization*, Cambridge University Press.
- Brett Annabel, Tully James (2006), *Rethinking The Foundations of Modern Political Thought*, Cambridge University Press.
- Cabo Aseguinolaza, Fernando, González, Anxo Abuín, Domínguez, César (2010), *A Comparative History of Literatures in the Iberian Peninsula*, John Benjamins Publishing. Cambridge University Press.
- Cockburn Patrick (2015), *The Rise of Islamic State: ISIS and the New Sunni Revolution*, Verso.
- Cormack Margaret (2002), *Sacrificing the Self: Perspectives on Martyrdom and Religion*, Oxford University Press.
- Domski Mary, Dickson Michael (2010), *Discourse on a New Method: Reinvigorating the Marriage of History and Philosophy of Science*, Open Court.
- Egerton, Frazer (2011), *Jihad in the West: The Rise of Militant Salafism*,
- Erskine, Toni, Lebow, Richard Ned (2012), *Tragedy and International Relations*, Palgrave Macmillan.
- Falk, Richard, Szentes, Tamas (1997), *New Europe in the Changing Global System*, A, United Nations University Press.
- Foucault Michel (1984), *The Foucault Reader*, Pantheon Books.
- Foucault Michel (1980), *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977*, Pantheon Books.
- Gabriel Mark A. (2015), *Islam and Terrorism (Revised and Updated Edition): The Truth about ISIS, the Middle East and Islamic Jihad*, Charisma Media.
- Gauvain Richard (2013), *Salafi Ritual Purity: In the Presence of God*, Routledge.
- Harder Peter (2010), *Meaning in Mind and Society: A Functional Contribution to the Social Turn in Cognitive Linguistics*, Walter de Gruyter.
- Hawkesworth Mary, Kogan Maurice (2013), *Encyclopedia of Government and Politics: 2-volume Set*, Routledge.
- Held, David (1999), *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Stanford University Press.
- Huggan, Graham (2012), *The Oxford Handbook of Postcolonial Studies*, OUP Oxford.



- Jouannet, Emmanuelle, Sutcliffe, Christopher(2011),*The Liberal-Welfarist Law of Nations: A History of International Law*, Cambridge University Press.
- Lovelace, Douglas Jr. (2015), *The Resurgent Terrorist Threat, Terrorism: Commentary on Security Documents*, Vol. 138. Oxford: Oxford Press.
- Maher Shiraz (2016), *Salafi-Jihadism: The History of an Idea*, Oxford University Press.
- Makaryk Irene Rima(1993), *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms*, University of Toronto Press.
- Malone, David M., Srinath Raghavan, Mohan, C. Raja (2015), *Oxford Handbook on Indian Foreign Policy*, Oxford University Press.
- Marranci Gabriele (2010), «Muslim Societies and the Challenge of Secularization»: *An Interdisciplinary Approach*, Springer Science & Business Media.
- Maset Michael (2002), Diskurs, *Macht und Geschichte: Foucaults Analysetechniken und die historische Forschung*, Campus.
- Per -Andersen Durst,Lange Elsebeth F. (2010), *Mentality and Thought: North, South, East and West*, Copenhagen Business School Press DK.
- Sadiki Larbi(E)(2014), *Routledge Handbook of the Arab Spring: Rethinking Democratization*, Routledge.
- Spragens Jr, Thomas A. (1999),*Civic Liberalism: Reflections on Our Democratic Ideals*, Rowman & Littlefield Publishers.
- Tibi Bassam (2002), *The Challenge of Fundamentalism: Political Islam and the New World Disorder*, University of California Press.
- Tibi Bassam(2003), *Die fundamentalistische Herausforderung: der Islam und die Weltpolitik*, C.H.Beck.
- Toth James (2013), *Sayyid Qutb: The Life and Legacy of a Radical Islamic Intellectual*, OUP USA.
- Weismann Itzchak (2009), “Genealogies of Fundamentalism: Salafi Discourse in Nineteenth-Century Baghdad”, *British Journal of Middle Eastern Studies*, Volume 36.
- Wunderlich, Jens-Uwe (2013), *Regionalism, Globalisation and International Order: Europe and Southeast Asia*, Ashgate Publishing, Ltd.